

«وداد بوشماوی»، برنده جایزه صلح نوبل:

برای ریاست جمهوری یک زن در تونس تلاش می‌کنم



«پرونده تونس چگونه ارائه شد؟

پرونده ما از طریق «باجی قائد السبسی»، رئیس‌جمهور کشور، به مؤسسه صلح نوبل ارائه شد. ما جز، ۲۸۸ نفری بودیم که نامزد این جایزه بودند و «آنگلا مرکل»، صدر اعظم آلمان نیز نامزد این جایزه بود. در نهایت کمیته صلح ما را به عنوان نمایندگان جامعه مدنی انتخاب کرد.

«اعطای این جایزه بر افکار عمومی مردم تونس چه اثری داشت؟

این بهترین هدیه‌ای بود که به ملت ما داده شد، واکنش همه آنها شادمانی زائدالوصفی بود. البته بعضی ارزش آن را نمی‌شناختند و قدر آن را نمی‌دانستند؛ چون برای اولین‌بار یک زن چنین جایزه‌ای را در تونس

دریافت چنین جایزه‌ای برای یک زن عرب

به معنای ایجاد تحول مثبت در نگرش غربی‌ها به زنان عرب است. این نشان می‌دهد در نظرشان زنان عرب دیگر از فضای بسته آشپزخانه و بچه‌داری بیرون آمده‌اند و در شرایط کنونی یک ابزار مهم برای تغییر مثبت در سرنوشت کشورهایشان به حساب می‌آیند. آنها قدرت تفکر و اقدام دارند؛ چنان‌که این جایزه به زنان عرب، حق و آزادی می‌دهد که از این به بعد از پستوها درآمده و خود را در صفوف اول جامعه قرار دهند.

می‌گرفت. اما در مقابل رسانه‌های تونس خوب عمل کردند و فوراً دست به کار شده و این موضوع را برای مردم و افکار عمومی کشور توضیح دادند. **اکنون سطح انتظارات از شما چقدر افزایش می‌یابد؟** احساس می‌کنیم خیلی. ما در جایگاه نمایندگان تونس باید حامی تجربه سیاسی کشور باشیم و جامعه را به گفت‌وگوهای بیشتر تشویق کنیم؛ زیرا این تنها راه برای حل مشکلات است. گام بعدی این است که به کار جدی خود ادامه دهیم و بگوشیم پیوندمان را با ملت مستحکم‌تر کنیم. این جایزه نخستین ایستگاه است، نه آخرین ایستگاه. آن‌هم در راهی که

باید نشست و با «داعش» مذاکره کرد

به این هدف به یک استراتژی سیاسی نیازمند است. ژنرال «وارن فینس»، یکی از فرماندهان سابق آمریکایی، می‌گوید مذاکره نیز لازم است. او تأکید می‌کند: «جنگ چگونه تمام می‌شود… ما نمی‌توانیم تمامی ابزارمان را نابود کنیم». اگر ما فکر کنیم که داعش تنها از یک گروه فرقه‌ای مُرده سر بیرون آورده، تنها در حال فریب‌دادن خودمان هستیم. متأسفانه آنان با وجود خشونت وحشتناکشان، در حقیقت زیرک هستند. آنان به خوبی می‌دانند که کشتن یک گروهان غربی جلوی تلویزیون، آن هم به روشی جدید، به اندازه کردنِ دزن ۷۰ کرد، نمی‌تواند توجه ما را جلب کند. آنان می‌دانند یک حمله به پاریس یا ساقط‌کردن هواپیمای روس، همان حمله‌ای را به وجود می‌آورد که آنان می‌خواهند. اگر ما به‌راستی خواهان پایان‌دادن به این جنگ خشن هستیم، باید به جای ابزار احساسات گسترده، بسیار خونسرد و آرام به تمامی اقدامات آنان واکنش نشان دهیم. در ابتدا باید توجه کنیم که چرا آنان حمایت سیاسی می‌شوند. پذیرش اینکه یک عقیده تا این اندازه پوچ، تا این حد بتواند محبوب باشد، برای ما عجیب و غریب است. پذیرش این مسئله همان‌قدر دشوار است که بتوانیم تشریح کنیم، چطور هزار مرد توانستند به‌راحتی شهری مانند موصل به دو میلیون نفر جمعیت را تنها در چند ساعت تصرف کنند. ما در عراق اشتباهات متعددی را مرتکب شدیم؛ اما بدترین آن این بود که در سال ۲۰۱۱ پیش از آنکه بتوانیم قدرت را به صورت مساوی بین شیعیان و سنی‌ها تقسیم و مذاکرات جدی را برای تضمین این تقسیم قدرت برقرار کنیم، این کشور را ترک کردیم و نتیجه همانی شد که دیدیم، بسیاری از سنی‌ها به داعش پیوستند و این گروه جان گرفت. شکی وجود ندارد که بسیاری از معاونان «ابوبکر البغدادی»، خلیفه خودخوانده داعش، واکنش نشان دادند. اما بدترین آن این بود که دیکتاتوری «صدام» و افسران حزب «بعث» هستند. دقیقاً همین اتفاق نیز برای سنی‌های سوریه رخ داد و حکومت علویان هم همین شرایط را رقم زد. پس اگر ما بتوانیم خواسته سنی‌ها را بفهمیم و بتوانیم آنان را متقاعد کنیم، این شانس را خواهیم داشت تا مشکلی به نام داعش را ریشه‌کن کنیم.

ما باید به راحل‌های غیرممکن فکر کنیم: شاید در انتها بتوانیم

با داعش وارد مذاکره بشویم. هر زمانی که با یک گروه تروریستی

مواجه شدیم، تأکید کردیم که هرگز با آنان وارد مذاکره نمی‌شویم

اما از سال ۱۹۹۰ درنهایت مجبور شدیم با آنان مذاکره کنیم، «ارتش

جمهوری‌خواه ایرلند شمالی»، «جبهه آزادی‌بخش ملی فارابوندو

مارتسی» در السالوادور، «جنبش آچه آزاد» (GAM) در اندونزی،

«جبهه آزادی‌بخش اسلامی مسورو» در فیلیپین و گروه «فارک»

جهان

یادداشت

ترکیه، کردهای سوریه و روسیه

افشین غلامی

در جنگ نیابتی که ترکیه علیه روسیه آغاز کرد، آنچه کمتر تحلیل شده، وضعیت کردهای سوریه و نقش آنها در این مناقشه است. ترکیه با لشکرکشی و ورود به داخل مرزهای سوریه قصد دارد علاوه بر اینکه معبری به طول صد کیلومتر را در اختیار بگیرد، در سوی دیگر اجازه اتصال سه قسمت از مناطق شمالی سوریه را که در اختیار کردهاست و معروف به کانتون است، به کردها ندهد. این فاصله صدکیلومتری که دو شهرک «اعزاز» و «جرابلس» و چندین روستا را شامل می‌شود، نه‌تنها محل ورود تروریست‌های ژنیون داعشی است، بلکه شاه‌رگ حیاتی معامله و فروش نفت داعش به ترکیه و بازارهای جهانی است. تا قبل از ورود روسیه به کارزار سوریه، ترکیه قصد تصرف نظامی این منطقه را داشت و هرازچندگاهی، نیروهای زمینی خود را وارد این موقعیت جغرافیایی می‌کرد. ادعای ترکیه در این موضوع، حمایت از ترکم‌های سوری و محافظت از آنها در مقابل نیروهای اسد است. در این منطقه، علاوه بر نیروهای جهادی «النصره» و داعش، گروه اسلام‌گرای دیگری به‌نام «اتحاد اسلامی ترکمنی» وجود دارد که تحت فرمان دستگاه امنیتی و جاسوسی «میت» ترکیه حرکت می‌کند. حال که روسیه به صورت جدی وارد این مناقشه شده، «رجب طیب اردوغان»، رئیس‌جمهوری ترکیه، این موقعیت استراتژیک را در خطر می‌بیند و در صورت روشن‌کردهای سوریه را رقیب خطرناکی برای خود می‌پندارد. ترکیه از این موضوع بیم دارد که اتصال سه قسمت موسوم به کانتون و نزدیک‌شدن کردها به دریا موجب شود، موصلات ارتباطی بین نیروهای امنیتی ترکیه و داعش از بین برود؛ بنابراین قدرت‌گیری و وجود یک منطقه امن کردی دیگر در فاصله هزارکیلومتری مرزهایش را با نام مناطق تحت کنترل کردها نمی‌پذیرد.

دراین میان، نیروهای کرد سوری در جایگاه عمده‌ترین نیروی شکست‌دهنده داعش، هم از سوی آمریکا حمایت شده‌اند و هم به صورت مشخص روسیه از آنها پشتیبانی می‌کند. به نظر می‌رسد، دو ابرقدرت، کردها را نیروی قابل اتکایی در مبارزه با بنیادگرایی می‌دانند و هر کدام سعی دارند وجود این نیرو را در سوریه از دست ندهند. کردهای سوری نیز که در اثناي جنگ سوریه با اعلام خط سوم، موجودیت خود را مستقل از مخالفان و موافقان رئیس‌جمهوری سوریه مطرح کرده‌اند، اینک در تعامل با غرب و شرق از سویی سسکولار- دموکرات پنداشته می‌شوند و به صورت ضمنی غرب به آنها توجه می‌کند و از سوی دیگر، به صورت ضمنی تمایل به اردوگاه چپ روسی هستند. به همین دلیل کردها در ساحت دوگانه سیاسی نظام بین‌الملل با انتخاب هر یک از این جناح‌ها متحمل پیامدهای سیاسی و نظامی متفاوتی می‌شوند. مسلمانا منتقشر کردها و ترکیه درباره کنترل این موقعیت جغرافیایی برای هر دو طرف حائز اهمیت است.

اگر کردها بتوانند این فاصله صدکیلومتری را کنترل کنند، علاوه بر یکدست‌شدن نواحی شمالی سوریه تحت تسلط کردها، خط تهاجم نیروهای رادیکال بر دو کانتون کوبانی و عفرین نیز کم خواهد شد و آنها بهتر می‌توانند روند محاصره و ضعیف‌کردن داعش در سوریه را رقم بزنند.

همچنین آزادسازی این منطقه برای کردها، شریان حیاتی و راه نزدیک‌شدن به دریاست؛ چراکه فروش نفت چاه‌های این منطقه و انتقال آن به بازار از طریق نزدیکی به راه دریا و بدهستان با دولت مرکزی سوریه امکان‌پذیر خواهد بود.

نگاه

«بیتلز برای فروش» در سرزمین عراق و سوریه

سیاوش رزمد

حقیقت این است که وقتی می‌خواهیم این روزها درباره گروه «بیتلز» بیندیشیم، برآیمان کمی سخت خواهد بود که تمرکز خود را روی «پل مک‌کارتی» یا «جان لنون» و ترانه‌های بی‌نظیری چون: «دختر»، «کمک» و «هی، جود» بگذاریم. خب، تصور کنید که شما در سرزمینی هستید که روزگاری دو کشور مدرن عراق و سوریه را در خود پرورانده بود و اینک بیرق‌هایی سیاه با انگشتانی حواله آسمان همه آن چیزی است که از تمدن بین‌النهرین و همزیستی مذاهب ابراهیمی و اقوام رنگارنگش باقی مانده است و نشانی از پالمیرا، نینوا و یادمان کشتار ارمنه دیرالزور و صدها بنای تاریخی و مذهبی دیگر نیست. اما یک نشانه از فرهنگ به نام حداقل باقی مانده است و آن هم گروه انگلیسی با بی بیان بهتر لیورپولی «بیتلز» بود؛ همان‌طور که بالاتر گفتیم اگر شما در منطقه به‌سر می‌بردید و آن‌قدر بشانس بودید که از میان صدها گروه سلفی یا جهادی و تا دندان مسلح، گذرتان به سلاخ‌خانه ابوبکر البغدادی و رفقایانش بیفتد، احتمالاً این شانس را داشتید که با «جان»، «جورج»، «پل» و صدالبته «رینگو» آشنا شوید؛ همان‌گونه که «جیمز فولی»، «دیوید هاینس»، «آلن هنینگ» و «استیون سوتلوو» در ضیافت شکنجه داعش بی‌سر شدند.

جان لنون هیپی‌مسلك، صلح‌طلب و فعال ضدجنگ را در نیویورک فراموش کنید و به جان جهادی گردن‌زن، شکنجه‌گر و بنیادگر در رقه برسید. دیگر جنگجویان داعش و شاه‌دان، سلول تروریستی چهارنفره کوچکی در دل داعش را به دلیل لهجه انگلیسی اعضایش «بیتلز» نامیدند. اما در اینجا ما درباره «محمد جاسم عبدالکریم علیان الظفیری» (یا به طور خلاصه «محمد اموزی») متولد کویت صحبت می‌کنیم که در کودکی به انگلستان مهاجرت کرد به همراه خانواده و در خیابان «میدا ول» لندن و سپس «ست جان وود» ساکن شد که از بخت بد دنیا، تنها یک یا دو کوجه با خیابان مشهور «ابی رود» و استودیو موسیقی‌اش که گروه‌های موسیقی بسیاری از جمله «بیتلز» در آنجا ابوج ضبط کرده‌اند و مردمان جهان آن را سمبلی از بیتلز و عکس تاریخی‌شان در گذر از آن خیابان (به همراه البومی بی‌نظیر به همین نام) می‌دانند، فاصله داشت. اینک محمد اموزای چگونه بدل به جلای بی‌رحم شد آن‌هم در لندنستان، چندان نیاز به کنکاش ندارد که در زندان بلارش لندن، زندانیان بنیادگرا همین الان هم از هم‌بندی‌های مسیحی و …شان، چرتنه می‌گیرند و آنها را به پیروی از روایت اسلام وهابی خودشان مجبور می‌کنند یا اینکه در خیابان‌های بیرمنگام خواهان برپایی خلافت اسلامی مطلوبیشان در بریتانیا هستند. جهان حوادث انکارا، پاریس و بیروت را به نظاره نشست و با بغض، حیات وحشت‌زده کودکان دوما را فراموش کرد. از سوی دیگر، مهاجرت مشروع جنگ‌زدگان سوریه به کشورهای اروپایی به واسطه فرصت‌طلبی مهاجران اقتصادی افغانستانی، آفریقایی‌تبار و دیگران کاملاً از شکل انسانی‌اش خارج شد و مسیر فرار را برای جنگ‌زدگان سوری بیش‌ازپیش تنگ کرد. وجه دیگر این ساعت شنی، سرنوشت ما را به اینجا می‌رساند که چشم بگشاییم که اگر امروز سوری هشتم، فردا می‌توانیم عراقی، لیبیایی، کرد، آشوری، ارمنی و بسیاری دیگر باشیم و از خان‌های که دیگر خانه نیست قدم به راهپیمایی بزرگ بگذاریم. اعضای جهادگر «بیتلز» چیزی نیستند جز مأموران اجرایی رژیم‌های شُر را به امری روزمره بدل کرده‌اند که دیگر حتی شامل قدسی موردنظر افراط‌گرایانی همچون القاعده را هم ندارند. اصولاً دور از ذهن نخواهد بود اگر بگوییم که اگر روزی داعش بتواند از فاز شورشگری دست بشوید، از امنیت مرزهایش اطمینان حاصل و از یک رسمیت ضمنی برخوردار شود، تا توجه به منابع نفتی و ثروت بادآورده‌ای که دارد، دست به ساخت‌وساز برج‌های سربه‌فلک‌کشیده و مراکز خرید مدرن با معماری‌های اعجاب‌انگیز بزند. همان‌طوره که کویتی‌ها، اماراتی‌ها و قطری‌ها از نفت و برده‌داری نهایت استفاده را بردند. مگر نه اینکه قانون اجرایی دولت اسلامی چندان بی‌شباهت به آنچه قانون اساسی دولت عربستان سعودی می‌نامند، نیست. داعش هم قدم در راهی گذاشته است که پیش از این در صحرای حجاز امتحان شده است؛ حالا گیریم که جای فیلیپینی‌ها و مردمان شبه‌قاره هند را بزدیان و آشوریان گرفته‌اند.

پهنه آنچه تا سه سال گذشته خود را «دولت اسلامی عراق و شام» می‌نامید، امروز از تمام شام فراتر رفته است و حداقل آنها در اینکه دیگر خود را به این نام نمی‌خوانند و تأکید بر نام «دولت اسلامی» دارند، روی کاغذ منطقی است. حملات هوایی ائتلاف در حقیقت این جنگجویان را زمین‌گیر نکرده چون کلا چنین قصدی هم نداشته است. نمی‌از کشورهای عضو ائتلاف در عمل، اگر نه مستقیم در سوریه که در یمن، عراق، لیبی و مصر از آنها حمایت می‌کنند. تئوری وجودی این جهادگران سلفی را آن‌قدر شنیده‌ایم که دیگر حتی کسی شگفت‌زده نمی‌شود اگر روزی خلافت ابوبکر البغدادی در واقعیت هم تبدیل به سرزمینی موردتأیید مجامع بین‌المللی شود. حتی در انتهای دبینی هم می‌تواند بر به رسمیت‌شناخته‌شدن از سوی امارات متحده عربی، عربستان سعودی و پاکستان حساب باز کند که قبلاً با امارت اسلامی ملاعمر و باقی طالب‌هایش همین بازی را کرده بودند.

داگلاس آدامز در نئوول طنز بی‌نظیرش «راهنمای کهکشان برای اتواستاپ‌زن‌ها»* در دهان یکی از شخصیت‌هایش «آرتور دنت» پس از نابودی زمین در رابطه با مدخل کره‌زمین در دایره‌المعارف کهکشان جمله‌ای گذاشته است با این مضمون که: «جی؟» چیز خاصی نیست؟ «فقط همین به چمله؟ یعنی دیگه درباره زمین هیچی نمیشه گفت؟ جز «چیز خاصی نیست؟» «این شوخی فرازمینی حیات‌ای امروز جهانی است ازاشکل خاصی شده که با وجود داعش و جبهه النصره از یک سو و گورهای جمعی وزنان به‌بردگی‌رفته ایزدی که با هارمونی سیل پناه‌جویان و آبلان مانده در ساحل و پالمیرای فروریخته تکمیل می‌شود که به قول دیگر شخصیت داستان راهنمای کهکشان یعنی «فورد ریفتکت»: «بیشترش چیز خاصی نیست».

برآورد هزینه ائتلاف برای ازبین‌بردن «جان جهادی» چندان سخت نیست. صرف‌یافتن آن‌گونه که اعلام شد، گویا بسیار پیچیده بوده است

کاملاً برعکس چپمن که جان دیگر را خیلی راحت و بسیار کم‌هزینه در

نیویورک یافت و بی‌جانش کرد. جان لنون انسان شریفی با آرمانی بزرگ

بود که بایامش در تمام جهان بریاست و اما شاید جان جهادی را در

بهترین حالت در آینده به جز خاطره خانوادهاش، تنها بتوان در اوراق

بایگانی سرویس‌های امنیتی کشورهای غربی یافت. شاید به قول شوخی

داگلاس آدامز دنیا چیز خاصی نباشد اما می‌توان هنوز کمی «متصور» کرد

که در آن چیزی نیست که باقی مانده، می‌توان جهانی دوباره را برساخت.

پی‌نوشت:

* «بیتلز برای فروش» نام چهارمین آلبوم استودیویی گروه بیتلز در

سال ۱۹۶۴

•• «راهنمای کهکشان برای اتواستاپ‌زن‌ها» داگلاس آدامز- ترجمه:

آرش سرکوهی (نشر چشمه، ۱۳۹۴)